

بسم الله الرحمن الرحيم

دکتر میرجلیل اکرمی *

زنوزی متخلص به فانی از شخصیت های برجسته علمی و
مورخ نامی در آذربایجان

میرزا محمد حسن بن عبدالرسول بن الحسن بن محمد رضا الحسینی
زنوزی متخلص به فانی از سادات حسینی و علمای بزرگ اوایل
قرن سیزده می باشد که بر حسب قول خود در "ریاض الجنّة"
در هیجدهم صفر سال ۱۱۷۲ در شهرستان خوی چشم به جهان گشوده است.
اجداد وی در بخش زنوز - از توابع شهرستان مرند - ساکن بوده اند.
در سال ۱۱۳۵ در اثر استیلای رومیان به آن سرزمین، جدّ وی بدست آن
قوم به شهادت رسیده و خانواده اش اسیر می گردد اما پدر زنوزی
توسط دائی اش از آن واقعه جان سالم بدر می برد. چون همه اجداد
زنوزی داخل در سلسله علماء بوده اند پدر او سعی داشته است تا
فرزندش نیز از علوم بهره ای بگیرد و سلسله فضیلت در خاندان آنان
منقطع نگردد. بدین منظور فرزند خود را در سن ده سالگی به اعتبار
آشنائی با بعضی از علماء و فضلاء تبریز بدان شهر می برد تا
در خدمت آنان به کسب علم بپردازد ولی به علت صغر سن فرزند

* عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز

هیچکدام از آنان پرستاری فرزندش را متکفل نمی کردند و وی در کمال یأس و ناامیدی تصمیم به مراجعت می گیرد، در این اثنا یکی از علمای تبریز بنام مولانا محمد شفیع دهخوارقانی خوابی می بیند و در ضمن آن خواب مورد خطاب تند حضرت فاطمه زهرا علیها السلام قرار می گیرد که چرا متوجه "حسن" نیست، وی پس از بیدار شدن از خواب و حیرت در تعبیر آن به یاد یأس پدر زنوزی می افتد و صبح آن روز به ملاقات پدر زنوزی می رود پس از معذرت خواهی از او، سرپرستی فرزندش را جهت تحصیل تقبل می نماید. زنوزی در نسخه خطی "ریاض الجنه" به این واقعه اشاره کرده می نویسد:

"... والد ماجد چون حال را بدین منوال دید در کمال یأس مصمم بـه مراجعت گردید و در صبح آن روز که اراده مراجعت داشتند قدوة الفضلا و عمدة الصلحا واسوة العباد و ازهد الزهاد المقدس الورع العالم الربانی مولانا محمد شفیع دهخوارقانی، اطلال الله بقاءه - که در این سنوات در تبریز اغلب اوقات به تعلیم علم قرآن اشتغال داشتند و از مشایخ و مشاهیر آن ولایت محسوب می شدند به والد ماجد وارد و زبان به معذرت گشاد که: "شب گذشته در خواب دیدم جناب سیده نساء فاطمه زهرا علیها السلام به من تند شدند که چرا متوجه حسن من نمی شوی من به گمان اینکه فرزند خود امام حسن (ع) را می فرماید با کمال تضرع و ابتهال معروض داشتم که خدا مرا فدای تو گرداند، من چه کسم و چه سگم که متوجه حسن تو باشم. باز فرمود که متوجه حسن من باشید. از خواب بیدار شدم کمال حیرت داشتم که حسن کیست و تعبیر این خواب چیست در اثنای فکر یأس شما به خاطر من رسید. بعد از آنکه از اسم و رسم و نام و نسب شما و والد شما اطلاع یافتم در کمال شتاب به پابوسی و معذرت خواهی شتافتم." (۱)

زنوزی پس از این واقعه مدت یکسال تحت سرپرستی محمد شفیع دهخوارقانی قرار گرفته و در خدمت او به درس و بحث می پردازد. پس از یکسال، پدر او را به شهرستان خوی باز آورده و مدتی در ظل تربیت مولانا عبدالنبی قرار می دهد و در طی این مدت از تأثیر انفس قدسیّه مولانا عبدالنبی در اکثر علوم ادبی و ریاضی حظ کامل حاصل می نماید. بعد از آن جهت تکمیل تحصیلات دینی روانه کربلای معلّی شده و متجاوز از چهار سال در آن مکان مقدس اقامت میگزیند و با حضور در حوزّه درس فضلی آنجا از جمله آقا محمد باقر بهبهانی و میرزا محمد مهدی شهرستانی از خدمت آنان کسب فیض نموده، در علوم نقلیه از فیض انفس قدسیّه شان مستفید می گردد.

پس از تکمیل تحصیلات دینی در آنجا، مجدداً به شهرستان خوی مراجعت کرده و با توقف اندک مدت در آن محل در سال ۱۲۰۳ عازم مشهد مقدس می گردد و در زمینه علوم عقلی و فنون ریاضی از افادات میرزا محمد مهدی مستفیض شده، و با انجام آخرین مسافرت خود به اصفهان به زادگاه خود برمی گردد و مشغول تألیف آثار ارزشمند خود می شود.

منابعی که اشاره ای به شرح احوال میرزا محمد حسن زنوزی دارند، در مورد نام وی و پدرش و نیز تخلص متفق القولند و اختلافی در این زمینه مشاهده نمی شود یعنی اسم او را میرزا محمد حسن متخلص به فانی فرزند عبدالرسول حسینی زنوزی قید کرده اند. امّا در نام اجداد او در تذکرها اختلاف مشاهده می شود. " الذریعه " در ص ۸۴۶ ج ۳ نام پدر او و اجدادش را چنین نوشته است: " عبدالرسول بن محسن بن زین العابدین زنوزی و هو الوالد حسن زنوزی ... " و تاریخ خوی در این زمینه چنین نوشته است: " میرزا حسن بن عبدالرسول بن الحسن بن زین العابدین بن زین الدین (۱) ... "

وسایرین نیز بدون اشاره به نام اجداد او از کنار آن ردّ شده‌اند. امّا با استناد به کتاب "ریاض الجنه" باید صحیح آن به صورت زیر باشد: "... وهو محمد المدعوّ بالحسن بن عبدالرسول بن الحسن بن محمّد رضا" (۱).

در تاریخ فوت زنوزی نیز بین تذکرها اختلاف هست. "معجم المؤمنین" در ذیل ترجمه حسن الزنوزی (ج ۳ ص ۲۶۳) در مورد ولادت او چنین آورده است: (۱۱۷۲ - ۱۲۴۶ هـ) - (۱۷۵۹ - ۱۸۳۰ م) یعنی در حقیقت تاریخ فوت او را برابر با ۱۲۴۶ هجری دانسته است.

مؤلف تاریخ خوی فوت او را ۱۲۳۲ قید کرده و در این مورد می‌نویسد: "..... سپس میرزا حسن از اصفهان به خوی برگشت در حالی که یکی از مراجع علمی و ادبی و دینی ایران بود و در این شهر به تصنیف و تألیف ادامه داد تا اینکه در سال ۱۲۳۲ به رحمت ایزدی پیوست." (۲)
"اعیان الشیعه" نیز در جزء ۴۳ ص ۳۴۳ و جزء ۴۴ ص ۷۰ وفات او را ۱۲۲۳ درج کرده است.

"الذریعه" و "دانشمندان آذربایجان" در مورد وفات او سکوت اختیار کرده‌اند.

ولی آنچه که در این مورد صحیح به نظر می‌رسد باید تاریخ وفات او سال ۱۲۱۸ باشد زیرا مؤلف تاریخ خوی در ص ۵۰۰ در پاورقی می‌نویسد که: "یکی از بازماندگان این مرحوم ضمن یادداشتی که برای اینجانب فرستاده، سال وفات او را ۱۲۱۸ قید کرده است" و همچنین آقای دولت آبادی در این مورد می‌نویسد که: (۳) "فانی به سال ۱۲۱۸ هجری قمری فوت کرده و یکی از شعرای معاصرین این ماده تاریخ را ساخته است: "فانی بوصول دوست پیوست = ۱۲۱۸"

۱- ریاض الجنه، ص ۵۹۳

۲- تاریخ خوی، ص ۵۰۰

۳- سخنوران آذربایجان، ص ۱۰۲۲

در "مواد التواریخ" مصراع چنین ضبط شده است: "فانی بهـ
وصال دوست پیوست" و در نتیجه تاریخ غلط ۱۲۲۳ از آن استخراج
شده است.

چون فرزند میرزا حسن همنام پدرش و "عبدالرسول" بسوده
به همین سبب بین این دو نیز خلط شده، بدین معنا که بعضی از
تذکره نویسان پدر او را شاعری می دانند که "فناء" تخلص می کرده
و بعضی پسر او را شاعر نوشته اند که "فناء" تخلص می کرده و حق
هم همین مورد دوم است و پدر او شاعر نبوده است. این مطلب براحتی
از سخن خود زنوزی استنباط می شود که می گوید: ".... چون همسه
اجداد والد فقیر داخل سلسله علماء بوده اند به سبب افراط و تفریط
رومیان ایشان خود را به پایه اجداد در علم و فضل و رشاد نرسانیده
بودند بسیار سعی می کرده اند که شاید فقیر را از علوم بهره قسمت گردد
و خود را به پایه آنها یا به آن پایه ها برساند تا سلسله فضیلت
منقطع نگردد." (۱)

از جمله منابعی که پدر فانی را شاعر دانسته و دیوانی را به نام او
ذکر کرده اند "ریحانة الادب" و "الذریعة" می باشد. مؤلف
"ریحانة الادب" در این مورد چنین نوشته است: (۲) "ومخفی نماند
که میرزا عبدالرسول پدر صاحب ترجمه (میرزا محمد حسن) نیرزاز
سخنوران معروف زنوز و از دوازده سالگی تا هفتاد سالگی در سیاحت
بوده و دیوانی در مصائب حضرت سیدالشهدا دارد و به "فناء"
تخلص می کرده و اول دیوانش این است:

باز این فغان و غلغله اندر زمانه چیست

این آتش زبان فنا را زبانه چیست

گفتا چونی نواکن و برنینیـواگذر

بنگر که سر ناله این در میانه چیست

در صورتیکه عبدالرسول پدرفانی فاضل و عالم بوده نه شاعر و در تاریخ ۱۲۵۴ ه. ق درگذشته است و "عابد اصفهانی" ضمن قصیده‌ای تاریخ فوت او را چنین بیان کرده است: (۱)

گلبن گلستان عزّ و شرف	دوحه، بوستان مجد و شرف
میر عبدالرسول قدوه، حاج	آن نکو طینت نکو منظر
آن به علم و عمل به عصر مثل	وان به فضل و هنر به دهر سمر
گشت از این دار فانی آخر	صدر دارالقرار سدره مقرر
از پی سال رحلتش عابد	کردهر سو به پای فکر گذر
به دو تاریخ از دو مصرع شد	هاتفی ناگه عاقبت رهبر
(بجنان بابتی چو لؤلؤ تر)	(میر عبدالرسول شد هم بر)
۱۲۵۴	۱۲۵۴

در تأیید این مطلب که پسرزنوزی شاعر بوده نه پدراو، آقای "آقاسی" در تاریخ خوی نوشته که: " مؤلفین کتاب " بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی " از یک جلد دیوان خطی مرحوم عبدالرسول فنا کسه گویا در دسترس ایشان بوده استنباطی کرده‌اند که جای تأمل و تردید است زیرا به موجب این استنباط باید فنا را پدیرمیرزا حسن زنوزی متخلص به فانی حساب کرد در صورتی که فنا فرزند فانی بوده و در این شکی نیست. "

راجع به دیوان مزبور چون دسترسی به آن میسر نبود. معلوم نشد که اشتباه از نسخه برداران بوده یا از مؤلفین کتاب بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی، زیرا تاریخ قید شده در این کتاب " ۱۱۶۲ " محققا اشتباه است چون بادوره زندگی فنا تطبیق نمی‌کند و صحیح آن باید ۱۲۶۲ باشد.

تألیفات :

همانطوریکه قبلاً" نیز اشاره شد آنچه در زندگی زنوزی مسلم بوده این است که، وی در سال ۱۲۰۵ از مشهد مقدس به شهر خود برگشته و ظاهراً" به سفری دیگر نرفته است، و مشغول تألیف و تصنیف آثار خود شده است و حاصل تلاش و کوشش و شب زنده داری و تتبعات زنوزی در کسب معلومات دینی و دنیوی، نه تنها سبب گردیده است وی بعنوان یکی از مراجع علمی و ادبی و دینی روزگار خویش محسوب گردد، بلکه در نتیجه، همین تتبعات بوده که توانسته است آثار گرانبهای از خود به یادگار بگذارد، که الحق در تألیفات خود نهایت زحمت را کشیده و در عصری که فاقد مدرسه و دانشگاه بوده و به کتابخانه ها و منابع دسترسی نبوده، یک جوانی که از زنوز برخاسته بود، اینهمه علوم و تواریخ موجود در تألیفات خود را از چه منابعی بدست آورده، حیرت آوراست. اولین کتابی که تألیف کرده " بحر العلوم " می باشد. و آن کتابی است کثکول مانند و متمع که در هفت مجلد تدوین گردیده و در آن از هر علمی و موضوعی سخن رفته است. این کتاب بنابه درخواست حسینقلی خان دنبلی تألیف گردیده است و اول آن با عبارت :

" هو به ثقتی، کتاب مستطاب بحر العلوم من کسل شعی، لبة و لطیفه مستودع فی هذا المجموعه بسم الله الرحمن الرحيم احمد الله الذی عجزت عن احاطه متفرقات نعمه "

شروع شده و آخر آن با عبارت :

" علیک سلامی کلماراح راحل " پایان می پذیرد.

علی محدث واعظ تبریزی مشهور به خیابانی در کتاب " وقایع الایام " نوشته که سه جلد از این کتاب نفیس - با خط و کاغذ خوب - در نزد او موجود بوده است، و صاحب " الذریعه " نیز وجود دو نسخه از این کتاب را متذکر شده اند:

" ویک نسخه از آن به شماره ۳۵۵۶ با خط نستعلیق در کتابخانه

ملی تبریز، و نسخه‌ای دیگر به شماره ۱۲۶۶۶ به خط نسخ در کتابخانه مجلس شورای ملی (سابق) است. (۱)

اثر دیگر او کتاب "زینة الاعمال" (۲) است. این کتاب به عربی می‌باشد و خود مؤلف آن را ترجمه کرده و اصل و ترجمه را در یک جا "روضة الامال" (۳) نامیده است. این کتاب شامل ادعیه و آدابی است مشتمل بر تعقیبات و دعاهاى هفته و اعمال روز جمعه و زیارات و سایر آداب غریبه، که آن را در سال ۱۲۱۳ هجری به پایان برده است.

کتاب "وسيلة النجاة" از آثار دیگر اوست در اخلاق و مواظب و ذکر مصائب معصومین (ع) برای مجالس. این کتاب را در زمان حکومت نواب اسماعیل خان در شهر خوی بایک مقدمه و یک خاتمه در پنج باب به اسم فتحعلی شاه ترتیب داده است. اعمال ایام و هفته‌ها و ماهها در این کتاب آمده است.

آقا بزرگ تهرانی می‌گوید: "من یک نسخه از آن را در نزد سید علی خلخالی در نجف دیدم که کتابت آن به سال ۱۲۲۵ بوده است." (۴) اما ارجمندترین و پربهترین اثر زنوزی کتاب نفیس "ریاض الجنة" است که بحق در حکم یک دایره المعارف جامع در عصر خود می‌باشد کتابی که بوسیله عالم عارف و ادیب شاعر و مورخ آذربایجانی تألیف و تدوین شده است. این اثر برای همیشه یاد زنوزی را زنده نگه خواهد داشت. مؤلف خود درباره این کتاب می‌فرماید:

"عقمت عن مثله ابكار الافكار" (۵) این کتاب به فارسی ملمّع است بایک مقدمه و یک خاتمه، در هشت روضه ترتیب داده شده و نزدیک به

۱- الذریعه، ج ۳ ص ۴۲ و فهرست کتب خطی کتابخانه ملی تبریز، ج اول،

ص ۱۲۸ و فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی ج ۶، ص ۱۵۰

۲- الذریعه، ج ۱۲ ص ۱۹ ۳- الذریعه، ج ۱۱ ص ۲۸۴

۴- الذریعه، ج ۲۵ ص ۸۶ ۵- ریاض الجنة، ص ۵۵۳

صدهزار بیت از اشعار شعرا را در خود جاداده است. علاوه بر آن اطلاعات مفیدی از تاریخ خوی، احوال امراء، دنابله و تواریخ آنها را در بر دارد. این اثر نفیس چون به زیور چاپ آراسته نشده بسیار عزیزالنسخه می باشد.

اول آن با " هذا کتاب ریاض الجنّة " بسم الله الرحمن الرحيم - احمد الله الذی عجزت عن احاطة متفرقات نعمه مجامیع صفایح العقول و الاوهام وقصرت عن متشکلات الله کشاکیل صحایف القلوب من الانام " شروع می شود و با عبارت " الحمد لله الذی انزل علی رسوله الكتاب والصلاة والسلام علی الرسول (ص) والعترت والاصحاب وقد فرغ من تألیفه و ترصیفه مؤلفه المستهام الممتحن ابن عبد الرسول الحسینی محمد المدعوّ بالحسن الخوئی مسکنا " ومولدا " والزنوزی منشاء " ومحتدا " فی بلده خوی مع تراکم الهموم و تزاحم الغموم مائین الف من هجره سیّد الانس والجان علیه وآله ملوأة الله الملك المئان الحمد لله اولاً و آخراً " و ظاهراً " و باطناً " ، کتبه من صورة خط من خطه خط المؤلف مدّ ظله العالی رحمه الله تعالی " پایان می پذیرد.

وقتی گفته می شود که " ریاض الجنه " یک دایره المعارف است، این نه یک ادعا که یک حقیقت است و گواه این حقیقت عناوین و رئوس مطالب کتاب است که برای روشن شدن اهمیت آن اجمالاً به بیسان آنها می پردازیم.

" روضه اول : در بیان احوال جمعی از اخوات ذوات شریفه مقدسه بسه این تفصیل : اول در ذکر آنچه لایق ذات و صفات باری تعالی است از توحید و تمجید و تنزیه نظماً " و نثراً " . ۲- در ذکر احوال خاتم انبیاء از حین تولد الی وقت ارتحال از معجزات و غزوات و بیان حقیقت احقیّت معراج و نزول ملک و وحی و تفصیل احوال و احکام قرآن و ترتیب نزول و سایر فواید و مطالب متعلقه به آن و ذکر قصاید

سبعه، معروفه به معلقات و بیان احادیث مختصره نبویه - که متعلق به احکام فروع است - و ذکر شکل و حلیه، مبارکه، آن حضرت و بیسان فواید و مطالب بسیار که متعلق به آن حضرت است از احادیث و اشعار و قصاید عربیه و فارسیه . ۳- در ذکر احوال امام اول

امیرالمؤمنین (ع) از بیان نسب شریف و عدد ازواج و اولاد آن حضرت و ذکر ادله و آیاتی دالّه بر حقیقت او و اشعار عربیه و فارسیه که در مدح آن جناب است و احتجاجاتی که علماء شیعه و سنی در این باب باهم کرده‌اند و بیکدیگر نوشته‌اند و ذکر بعضی از خطب آن حضرت و بیان قصاید سبعه، ابن ابی الحدید که به حدیثیات موسوم است و کرامات و خارق عاداتی که قولاً و فعلاً از آن حضرت صادر شده و ذکر حرب جمل و صفین و نهروان و غیر آن مفصلاً. ۴- در ذکر احوال

حضرت امام حسن (ع) نظماً و نثراً. ۵- در ذکر احوال امام حسین (ع) نظماً و نثراً از مرثی و مدایح و غیر آن و بیان پاره‌ای احتجاجات که از آن جناب و از اهل بیت آن جناب بعد از وقوع واقعه، کربلا صادر شده است، و اسامی شهداء کربلا و قاتلین ایشان .

۶- در ذکر احوال حضرت امام زین العابدین (ع) . ۷- در ذکر احوال حضرت امام محمد باقر (ع) . ۸- در ذکر احوال حضرت امام جعفر صادق (ع) . ۹- در ذکر احوال حضرت امام موسی کاظم (ع) .

۱۰- در ذکر احوال حضرت امام رضا (ع) . ۱۱- در ذکر احوال امام محمد تقی (ع) . ۱۲- در ذکر احوال حضرت امام حسن عسکری (ع) . ۱۳- در ذکر مفصل احوال صاحب الامر (ع) و علامات ظهور آن حضرت و آنچه متعلق و مناسب این مطلب است از قصاید و اشعار و احادیث و حکایات و کرامات و غیر آن .

۱۴- در ذکر اینکه ائمه منحصر به دوازده هستند و پاره‌ای احوال که تعلق به همه آن دوازده معصوم دارد و ذکر اشعاریکه در مدح همه ایشان است و بیان آیاتی که از زبیر و بیّنات آنها اسامی ائمه را استخراج نموده‌اند. ۱۵- در ذکر احوالی که تعلق به بیت المقدس دارد.

۱۶- در ذکر احوالی که تعلق به بیت الله الحرام دارد و مفصل احکام قبله و طول و عرض و علامات معرفه قبله و ذکر دایره هندیّه .

۱۷- در ذکر احکام و احوالی که تعلق به مدینه مشرفه دارد.

۱۸- در احوالی که به مشهد " سرّمن رای " دارد. ۱۹- در احوالی که تعلق به مشهد کاظمین دارد. ۲۰- در احوالی که تعلق به مشهد نجف اشرف

دارد از اشعار و احادیث و روایات و حکایات و غیر آن .

۱۹- در احوالی که تعلق به مشهد کربلای معلّی دارد از احادیث و اشعار و مرثیّه و حکایات و روایات و غیر آن . ۲۲- در احوالی که تعلق به مشهد طوس

دارد از احادیث و حکایات و روایات و غیر آن . ۲۳- در احوالی که تعلق به مدینه قم دارد از احادیث و حکایات و اشعار و غیر آن .

۲۴- در احوالی که تعلق به محلّ فحّ و سایر امکنه دارد که اولاد ائمه (ع) در آن امکنه شهادت یافته اند. ۲۵- در ذکر شهر طوایف سادات که

هر طایفه از ایشان به لقبی موسومند. ۲۶- در ذکر احوال جمعی از اقارب جناب نبوی (ص) . ۲۷- در ذکر احوال جمعی از اکابر و اشـرف

اصحاب و موالی حضرات معصومین (ع) مانند سلمان و ابانر و مقداد و غیرهم .

" روضه دوّم : در ذکر احوال جمعی از ذوات خبیثه، شریره، ملعونه که هریک مقابل یکی از ذوات مقدسه است که در روضه اوّلی گذشت بدین

تفصیل : اوّل ذکر مفصل احوال شیطان که نخست او در برابر دستگاه الهیه اساس کفر چید . ۲- در ذکر احوال جمعی از اهل ضلال که

ادّعی نبوت باطله کردند و آیات و احکام باطله اختراع نمودند.

۳- در ذکر احوال جمعی از ائمه کفر و ضلال (.....)

۴- در ذکر احوال جمعی از اکابر علماء و مشایخ ضاله و مضله (.....)

۵- در ذکر احوال مجتهدین ثمانیه آن قوم که اعتقاد تمام به ایشان دارند و در ذکر احوال مصنفین صحاح سته و مسانید ایشان .

" روضه سیّم : ۱- در ذکر آنچه در عالم موجود است من البدایه الی النهایه

- بدین تفصیل اول در ذکر ابتدای خلق عالم وعظمت و بزرگسی آن .
- ۲- دروجه اینکه عالم درشش روز خلق شده است. ۳- در ذکر طالع ایجاد عالم.
- ۴- در ذکر معنی عرش و کرسی . ۵- در ذکر حاملان عرش و حافین حوله. ۶- در ذکر تفسیر حجب .
- ۷- در ذکر عظمت دنیا که دلالت میکند بر عظمت خدای تعالی .
- ۸- در کثرت عوالم و خلائق . ۹- در ذکر عمر دنیا بدایه و نهایه .
- ۱۰- در تقسیم و تفصیل همه اقسام موجودات .
- ۱۱- در خلق ملائکه و کثرت ایشان . ۱۲- در ذکر خلقت جنّ و حالات ایشان .
- ۱۳- در ذکر خلقت آدم و احوال مفصله آن حضرت و سایر انبیاء یکان یکان تا خاتم انبیاء علیهم السلام.
- ۱۴- در ذکر کیفیت خلقت آدم . ۱۵- در بیان عدد انبیاء .
- ۱۶- در ذکر معنی انبیاء اولوالعزم. ۱۷- در تنزیه انبیاء و ائمه علیهم السلام از گناهان کبیره و صغیره. ۱۸- در تفصیل هفت اقلیم و ذکر بلاد مشهوره هراقلیم و بیان آنچه مناسب این مطلب است از تقسیم ربع مسکون و جزیره های مشهوره و خلیجها و بحیره های معروفه.
- ۱۹- در ذکر مسائل غریبه که متفرع به کرویّت زمین و آب دارد.
- ۲۰- در ذکر اصحاب کهف ، کوههای مشهوره ربع مسکون و اصحاب رقیم.
- ۲۱- در ذکر تکوین معدنیات که یکی از موالید ثلاثه است مانند فلزات و احجار و جواهر عملی و خواص آنها. ۲۲- در ذکر عموم حیوانات برّی و بحری به تفصیل تمام و به ترتیب حروف تهجی و ذکر اذکار آنها.
- ۲۳- در بیان مدت حمل و مقدار عمر عموم حیوانات و سبب ذکوریّت و انوئیت آنها و آنچه مناسب این مقام است از حکایات و روایات و اشعار و غرایب و غیر آن . ۲۴- در بیان کاینات جواز ابر و باران و تگرگ و برف و بادهای و صاعقه و رعد و برق و قوس و قزح و تحقیق حقیقت آن و هاله و شهب و سبب زلزله و انفجار عیون و غیر آن .
- روضه چهارم : در ذکر مفصل احوال عامه علمای عامه و خاصه و عرفا

و ادبا و حکما به ترتیب حروف تهجی و ذکر حکمائى که مقدم بر اسلامند و ذکر مؤلفات و اشعار عربی و فارسی و سایر افادات هریک از ایشان .
 روضه پنجم : در ذکر مفصل احوال شعرای عرب و عجم در دو قسم ،
 اول در ذکر مشاهیر شعرای عرب است - دوم در ذکر عامه شعرای عجم
 است به ترتیب حروف تهجی .

روضه ششم : در ذکر احوال ملوک و طبقات سلاطین است خواه پیش از اسلام باشد یا بعد از اسلام.

روضه هفتم : در ذکر احوال مشاهیر وزرای نامدار و امرای عالیمقدار و بعضی از خوشنویسان روزگار است.

روضه هشتم : در ذکر نوادر حکایات ، شوارد روایات و مطالب متفرقه و مسائل متنوعه از هرفن و از هر مقوله باشد از اشعار و الغاز و معنیات و حکایات و روایات و لطایف و ظرایف و بدایع و طرائف و مصطلحات علوم و غیر آن . "

این کتاب ارزشمند تا بحال چاپ نشده بدان جهت نسخه های موجود از آن بسیار عزیزالوجود هستند. یک نسخه از آن در ارومیه ، نسخه دیگری درخوی ، و نسخه ای در مشهد در نزد متولّی مسجد گوهرشاد وجود دارد ، و تمام مجلدات هشتمگانه آن در نزد احفادش که به سادات حسینی معروفند موجود می باشد.

مولی علی خیابانی واعظ تبریزی می گوید :

" مجلد اول آن در نزد او نیز هست ، تمام مجلدات آن در کتابخانه ملک و نیز در نزد محمد آقا خنجوانی هست. " (۱)

کسانی که شرح حال زنوزی را در تألیفات خود آورده اند از قبیل مؤلف ریحانة الادب و دانشمندان آذربایجان و سخنوران آذربایجان ، بدون ذکر سندی تاریخ تألیف این کتاب را سال ۱۲۱۶ نوشته اند اصلاً آنچه که از خاتمه ریاض الجنه برمی آید خلاف این موضوع را نشان می دهد.

همانطوریکه قبلاً نیز اشاره شد در خاتمه کتاب، در این مورد چنین نوشته شده: ... "وقد فرغ من تألیفه وترصیفه مولفه المستهـام الممتحن ابن عبدالرسول الحسینی محمداً المدعو بالحسن الخوئی مسکناً و مولداً" الزنوزی منشاء و محتدافی بلده خوی مع تراکم الهموم وتزاحم الغموم ماتین الف من هجره سید الانس والجان ."

همانطوریکه ملاحظه می شود تاریخ فراغت از تألیف آن در اینجبا ۱۲۰۰ قید شده است، و این تاریخ نیز منطقی به نظر نمی رسد و ظاهراً دورقم از آخر آن افتاده است، چون بنابه گفته خود زنوزی، وی بیست سالهای ۱۱۹۵ تا ۱۲۰۵ در مسافرت بوده و در نزد علما تحصیل می کرده است، بنابراین او در این فاصله فراغتی نیافته تا مشغول به تألیف کتابی در حد دایرة المعارف باشد، و اصولاً تألیف آن باید بعد از ۱۲۰۵ باشد که مؤلف به بلده خوی برگشته و دیگر به جایی نرفته است.

"الذریعه" تألیف دیگری نیز برای زنوزی ذکر کرده بنام "دوائر العلوم" (۱) که استناد او در این مورد (ج ۳ ص ۴۲) کتاب "بحر العلوم" خود زنوزی می باشد.

مؤلف تاریخ خوی از جمله آثار دیگر زنوزی "لجة الاخيار" و "شرح الاستبصار والمحضره و ریاض مصائب الابرار" (۲) را قید کرده است. اما "لجة الاخيار" بطور مستقیم تألیف زنوزی نیست بلکه آن را میرزا هاشم خان ابن میرزا اسماعیل خان تبریزی نوشته و در ضمن این کتاب تمام مطالب "ریاض الجنة" را نیز آورده است. صاحب "الذریعه" می نویسد: "لجة الاخيار - ينقل عنه فی تاریخ اولاد الاطهار و یسمی اثمار السیاحه لمیرزا هاشم خان فیه تمام مطالب ریاض الجنة مع زیادات لیست فیه" (۳)

۱- الذریعه، ج ۸ ص ۲۶۶

۲- تاریخ خوی، ص ۵۰۲

۳- الذریعه، ج ۱۸ ص ۲۹۶

زنوزی درعین حال که یک مورخ چیره دست بود، درسرودن شعرنیز دست داشت. درنظم اشعار، طبعی زلال و صحبتی دورازلال داشت— و مجموعه‌ای مشحون به نظم و نثر عربی و فارسی از اخبار و کلام متقدمین و متأخرین و اهل عصر ترتیب داده‌است که حدود صدهزار بیت از آن موجود می‌باشد. دراینجا ابیاتی بعنوان نمونه از اشعار او درج می‌گردد:

"تورانه شیوه عاشق کشی گراآئین است

چرا همیشه درابرویت ای صنم چین است
به جان چراهمه دم مایل جفای منی
اگر نه از من مسکین دل تو پرکین است
دل من است به دست تو شوخ خونخواری
چو صعوه‌ای که گرفتار چنگ شاهین است
دمی به سوی من از رحمت نمی‌بینی
سرم فدای تو آیین دلبری این است
تو راست ریختن خون من مباح ولی
مرارضا به قضای تو مذهب و دین است
نظر ز فانی بی دل مکن دریغ کسه او
در آستان تو از بندگان دیرین است" (۱)

مثنوی :

ای برق متاع آشنائی	دامن زن آتش جدائی
ای دشمن دوستان بیکرنگ	ای دوست به دشمنان دل‌سنگ
ای آنکه به دل وفاداری	فکر غم آشنا نـداری
ای بیهده کاروبی وفا یار	ای گشته به این و آن وفادار
از بهر چه یار آن و اینی	از بنده بگو چرا غمینـی
بگرفتی و در قفس فکندی	بی‌همدم و هم‌نفس فکندی" (۲)

۱- تاریخ خوی ، ص ۵۰۲

۲- سخنوران آذربایجان ، ص ۱۰۲۴

مرغی که ز جور دور ایام	افتاده به قید دام ناکام
درباره او دو کار بایسد	کاری به جز این دو ، برنشاید
یاباید کشت یا رها کرد	نه آنکه به درد مبتلا کرد

- از رباعیات اوست:

"گفتی که درد تو دوا خواهم کرد	خوش باش که من بعد وفا خواهم کرد
این بود وفا که ترک کردی ما را	من ترک توای صنم کجا خواهم کرد" (۱)

"در عالم عشق می پرستی بهتر	رندی و قلندری و مستی بهتر
مستی مطلب که بهر عاشق به جهان	یک نیستی از هزار مستی بهتر" (۲)

"دیروز ز دوریت فعان سر کردم	دامن ز سرشک دیده ها ترک کردم
که سر ز تغافل تو کردم برخاک	که خاک ز هجران تو بر سر کردم" (۳)

در رهگذری شدم دچار دومی	نی مه دو غزال شوخ و آهونگی
بردند زمن دل و ندادند دگر	دل شد برهی و من فتامد برهی

۱- و ۲- تاریخ خوی ، ص ۵۰۲

۳- سخنوران آذربایجان ، ص ۱۰۲۵

منابع و مآخذ

- ۱- اعیان الشیعة ، جزء ۴۳ و ۴۴ .
- تاریخ خوی ، تألیف : مهدی آقاسی ، موسسه تاریخ و فرهنگ ایران مهر ۱۳۵۰ .
- ۲- تجربه الاحرار وتسلیه الابرار ، تألیف : عبدالرزاق دنبلی (مفتون) به نصیح وتحشیه استاد حسن قاضی طباطبائی ، تبریز مرداد ۱۳۴۹ .
- موسسه تاریخ و فرهنگ ایران .
- ۳- دانشمندان آذربایجان ، تألیف محمدعلی تربیت . چاپ اول ۱۳۴۳ .
- ۴- الذریعه الی تصانیف الشیعه ، جلد های ۳ ، ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۸ ، ۲۵ .
- العلامة شیخ آقا بزرگ طهرانی ، الطبعة الثانية - بیروت .
- ۵- ریاض الجنه ، تألیف: زنوزی ، نسخه خطی .
- ۶- ریحانه الادب ، تألیف : محمدعلی مدرس ، چاپ سوم .
- ۷- سخنوران آذربایجان ، تألیف : عزیزدولت آبادی ، فروردین ۱۳۳۵ .
- ۸- فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی ، تألیف : سعید نفیسی ، تهران ۱۳۴۴ .
- ۹- فهرست کتب خطی کتابخانه ملی تبریز ، نگارش : سید یونسسی ، ۱۳۴۸ .
- ۱۰- معجم المؤلفین ، تألیف : عمرضا کحّاله ، مکتبه المثنی - بیروت .